

کالبدشکافی شخصیت ماکیاولیستی ژوزه مورینیو

سه گانه تاریک در رئال مادرید

مترجم: نسیم فرزین

Nasim Farzin

سخت می شود کسی را در دنیای فوتبال پیدا کرد که به اندازه ژوزه مورینیو چندوجهی باشد. هواداران دوستش داشتند و منتقدان از او بیزار بودند؛ یا صفر یا صد. سه فصلی که در رئال مادرید حضور داشت همه چیز را درباره او به جهانیان نشان داد. در مدت زمان حضورش در برنابئو هم شکوه و عظمت را به نمایش گذاشت، هم بی رحمی هایش و هم تاریک ترین دوران حرفه‌ای اش را. در تابستان ۲۰۱۰ که قهرمان لیگ قهرمانان شد دورانش به عنوان «آقای خاص» هم به پایان رسید و رفت تا نسخه جدیدی از خودش را نشان دهد.

سه گانه تاریک یک میحث روانشناختی است که اشاره دارد به سه شخصیت کاملاً متفاوت که شخص از خودش در موقعیت‌ها یا مکان‌های مختلف نشان می دهد؛ خودشیفتگی، ماکیاول گرایی و روان پریشی. این حالات روانی عواقب شدیدی دارند و بعید به نظر می رسد که در فوتبال یا به طور کلی در ورزش نقشی داشته باشند اما دوران حضور ژوزه مورینیو در رئال مادرید نزدیک ترین نمونه از شخصیت سه گانه تاریک در ورزش را نشان می دهد.

اگر واژگان «ژوزه مورینیو» و «خودشیفتگی» را در گوگل سرچ کنید حدود ۲۵۰۰۰ نتیجه جست و جو خواهد آمد چراکه او خودشیفته ترین مربی فوتبال در جهان است. با اعتماد به نفس زیاد در اولین حضور در انگلیس خود را «آقای خاص» معرفی کرد. واژه نارسبسم یا خودشیفتگی به معنی خودخواهی افراطی و بزرگنمایی استعدادهای فردی و اشتیاق فراوان به مورد تحسین واقع شدن است.

مورینیو در طول سه فصلی که در رئال مادرید حضور داشت جوانب مختلفی از شخصیت خودشیفته خود را به نمایش گذاشت بخصوص در رقابت با بارسلونا و پپ گواردیولا، که در هر سه فصل با آنها در کسب عنوان قهرمانی لالیگا و یک بار هم برای قهرمانی لیگ قهرمانان بازی کردند.

مورینیو همیشه با ماکیاولی (دیپلمات، فیلسوف و نویسنده ایتالیایی قرن شانزدهم) مقایسه می شد. فریبندگی، اشتیاق و کاریزمایی که داشت، باعث شده بود تا همیشه مورد توجه باشد و در رئال مادرید توانایی ماکیاولیایی خودش را به خوبی نشان داد. از منظر روانشناختی، ماکیاول گرایی یک ویژگی شخصیتی است که شخص چنان بر منافع خود تمرکز می کند که ممکن است دیگران را فریب دهد تا جاه طلبی های خود را به واقعیت تبدیل کند.

«جستی فوته» که قدرتمندترین آژانس فوتبال جهان است و ژرژ مندس سرپرستی اش را بر عهده دارد، روابط صمیمانه اش را با مورینیو و کادر رئال مادرید حفظ کرد. مندس با رئال مادرید بیشتر از هر باشگاه دیگری قرارداد می بست. ژورنال بیست اسپانیایی دیگو تورس در زندگینامه مورینیو با عنوان «آقای خاص: دنیای پنهانی ژوزه مورینیو» نوشت که برخی اعضای کادر اداری رئال مادرید معتقد بودند ژوزه مورینیو بیشتر علاقه مند است تا با باشگاه تجارت کند به جای اینکه باشگاه را به اهدافش برساند.

مورینیو در سال اولی که وارد باشگاه شد، بیشتر می خواست سبک انگلیسی را در نقل و انتقالات در پیش بگیرد و کنترل تمام و کمال بازیکنانی که می آیند و می روند در دستان خودش باشد. در تابستان ۲۰۱۱ و تقریباً ۱۲ ماه بعد از آمدن مورینیو، والدانو باشگاه را ترک کرد. با وجود کریم بنزما و گونسالو ایگواین به نظر می رسید که مورینیو انتخاب چندانی در خط حمله ندارد. فکرش را نمی کرد که این دو مهاجم بتوانند به سبک فوتبالی او بازی کنند و می خواست چهره‌های جدید را به باشگاه بیاورد؛ هوگو آلمیدا از وردربرمن. مشخص نبود که آلمیدا جایگزین بهتری برای بنزما یا ایگواین باشد اما با قد بلند و ضربات سر محکمش بهترین هدف برای سبک مورینیو بود. آلمیدا از بازیکنان آژانس «جستی فوته» بود و این امر شهادی دیگر بود بر این قضیه که مورینیو، موکلان مندس را مورد لطف قرار می دهد. این انتقال توسط خود والدانو وتو شد و ناامیدی را برای مورینیو به ارمغان آورد. طبق کتاب تورس، مورینیو همین حالا هم با آوردن ریکاردو کالوالوی ۳۰ ساله از چلسی و آنخل دی ماریا از بنفیکا ریسک کرده است.

در تساوی ۱-۱ مقابل آلمریا رابطه سمی آنها برای اولین بار پرا همه ثابت شد؛ مورینیو، بنزما را روی نیمکت نشاند و اصلاً قبول نکرد که او را به بازی بفرستد. احتمالاً این کار را کرد

تا کادر اداری به او اجازه آوردن مهاجم جدید را بدهد. ایگواین دچار آسیب دیدگی شد و تنها گزینه جلوی پای مورینیو این بود که از تیم دوم مهاجم بیاورد، مرد جوانی که تنها ۵ بار موفق به گلزنی شده بود: آلوارو موراتا.

والدانو می گفت: «امیدوارم بنزما مدت زیادی روی نیمکت نماند. شرایطی که دارد اصلاً منصفانه نیست.» والدانو به عنوان دست راست فلورنتینو پرز به آخر خط رسید. در بیانیه اش گفت که او و مورینیو ماه هاست با هم صحبت نکرده اند و او دلیل ناکامی رئال مادرید برای قهرمانی لیگ قهرمانان و لالیگا نبوده است.

فصل بعد ماهیت ماکیاولیایی مورینیو را بیشتر نشان داد. او قصد داشت تا سیستم ابتکاری خودش را بچیند، طوری که ۳ هافبک دفاعی با تشکیل دادن مثلث پرفشاری فضای پشت مدافعان را ببندند و در عین حال در خط حمله هم فشار را زیاد کنند. مورینیو معتقد بود که این سیستم به آنها امکان ضدحمله های سریع را می دهد و در بلند مدت موفقیت های زیادی برایشان به ارمغان می آورد اما آنها در این فرمول جدید چندان موفق عمل نکردند.

بازی های پیش فصل در آمریکا و چین و همینطور

بازی های لالیگا مقابل امثال والنسیا، بارسلونا، مالاگا و ویارئال چندان راضی کننده نبودند اما پیروزی هایی هم داشتند. بارسلونا فصل خوبی را نمی گذراند و رئال ۱۱ برد پیاپی به دست آورد و در جایگاه نخست جدول نشست. ولی بعد از آن مسیر ناهموار شد و سه تساوی مقابل مالاگا، والنسیا و ویارئال به دست آوردند و برتری رئال در اوج متوقف شد. آنها تنها ۴ امتیاز از بارسا بالاتر بودند.

مورینیو به سیستم ۱-۳-۲-۴ برگشت و ۴ بازی آخر را با پیروزی پشت سر گذاشت. سپیدپوشان آن فصل را با رکورد ۱۰۰ امتیاز و تفاضل گل ۸۹+ به پایان رساندند. آنها همچنین ۳ بازیکن داشتند که بیش از ۲۰ گل در لیگ به ثمر رسانده بودند: رونالدو، بنزما و ایگواین. مورینیو در دومین فصل حضورش جام را بالای سر برد. در این میان عده زیادی هم تاکتیک های او را زیر سؤال می بردند.

یکی از ویژگی های شخصیتی مورینیو بی رحمی و عدم همدلی و پشیمانی او بود که در فصل اول و آخر حضورش در رئال آن را نشان داد. اولین قربانی بی رحمی مورینیو، پدرو لئون ۲۳ ساله بود که در تابستان ۲۰۱۰ از ختافه به باشگاه آمد. استعداد او برای باشگاه مشهود بود اما در بازی مقابل لوانته که با نتیجه صفر-صفر تمام شد و دومین بازی لئون برای رئال محسوب می شد، مورینیو او را متهم به تکروی کرد و در بیشتر بازی های فصل به او اجازه بازی نداد. وقتی در کنفرانس مطبوعاتی از او علت را پرسیدند، گفت: «مجبور نیستم عدم حضور او را توجیه کنم. اگر رئیس باشگاه از من بپرسد به او جواب می دهم. شما جوری در مورد پدرو لئون صحبت می کنید که انگار او زیدان یا مارادونا یا دی استفانو است. او بازیکنی است که تا همین چند وقت پیش برای ختافه بازی می کرد.»

مورینیو بدترین کار ممکن با روحیه یک بازیکن جوان که به تازگی به یکی از بزرگترین باشگاه های جهان پیوسته تا بتواند در بین بزرگترین بازیکنان و تحت نظر یکی از بهترین مربیان بازی کند را انجام داد. او به ندرت در بازی ها شرکت داده می شد و بدتر از آن اینکه اجازه ترک باشگاه را هم نداشت. جلسی و منچسترسیتی می خواستند او را به عنوان بازیکن قرضی بگیرند اما مورینیو هیچ مذاکره ای را نمی پذیرفت.

دو سال بعد مورینیو شخص اشتباهی را برای درست کردن جنجال انتخاب کرد که همین امر باعث شد مجبور به ترک باشگاه شود. آن شخص ایگر کاسیاس بود. اواخر سال ۲۰۱۲ کاسیاس به طرز غافلگیرکننده ای با آنتونیو آدان جایگزین شد. شایعاتی هم در آن زمان پخش می شد مبنی بر اینکه بعضی از بازیکنان از جمله پیه، سرخیو راموس و کریستیانو رونالدو از روش کار مورینیو ناراضی بودند. آنها در فصل قبل با هم اتحاد داشتند اما الان دچار اختلافات داخلی شده بودند.

مردم خواهان بازگشت کاسیاس بودند و رسانه ها هم به طور بی امان از مورینیو انتقاد می کردند. بازیکنان بزرگ باشگاه معتقد بودند که به کاسیاس بی احترامی شده و در ملاً عام از کاپیتانشان دفاع می کردند. همه اینها باعث ناراحتی مورینیو شده بود. حالا دیگر کاملاً مشخص بود که مورینیو باشگاه را با حس خیانت ترک می کند. او حتی از سفر با آنها ممانعت می کرد و به طور جداگانه خود را به بازی ها می رساند و در تمرینات هم مثل سابق در کنار بازیکنان حاضر نمی شد.

سه فصل حضور مورینیو در رئال با ناکامی تمام شد. آنها نتوانستند عنوان قهرمانی لالیگا را به دست آورند، در نیمه نهایی لیگ قهرمانان از دورتموند باختند و فینال کوپالدری را به رقیب همشهری شان یعنی اتلتیکو مادرید واگذار کردند. مورینیو در عرض یک سال از محبوبیت به منفوریت رسید. بعد از اینکه راموس و پیه به پشتیبانی از کاسیاس درآمدند، رابطه شان با مورینیو به هم خورد. او همچنین حمایت هموطن خود یعنی کریس رونالدو را هم از دست داد، چون ادعا کرده بود که رونالدو علاقه ای به مشارکت در خط دفاع ندارد و بیش از اینها از دستش برنمی آید.

در سه سال فراموش نشدنی، مورینیو تمام خصوصیات سه گانه تاریک را از خود بروز داد. جنجال، دعوا، اشتیاق و موفقیت هرگز از این مربی پرتغالی دور نبودند. او پس از توافق دوطرفه از رئال به چلسی رفت اما پس از بازگشت به لندن دیگر دوستان خیلی کمتری نسبت به زمانی که به رئال رفته بود، داشت. داستان ژوزه مورینیو ادامه دارد.

منبع: TheseFootballTimes

